

دهم اردیبهشت۵۹، سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن به اشغال شش مرد مسلح درآمد. این افراد پس از اشغال سفارت، ایران را متهم به «سرکوب خلق‌های غیر فارس» کرده و خواستار خودمختاری خوزستان شدند.

افراد مسلح عراقی در این عملیات، ۲۶ نفر را به گروگان گرفته بودند. اشغال سفارت ایران شش روز به درازا کشید.

طرح رئیس MI6 برای اشغال سفارت ایران

در طول این حادثه دو نفر از دیپلمات‌های ایرانی (عباس لواسانی و دکتر علی‌اکبر صمدزاده) به شهادت رسیدند. در نهایت نیز با حمله پلیس انگلیس به سفارتخانه، تروریست‌ها بازداشت شدند ولی هرگز خبری از محاکمه، مجازات، محکومیت یا حتی اخراج آنان از انگلستان منتشر نشد. در سال ۷۶ یک مأمور سابق سازمان پلیس مخفی

انگلیس (MI۶) فاش کرد در حادثه اشغال سفارت ایران، پلیس اسکاتلندیارد طرح و برنامه‌ریز اصلی بود. این مأمور انگلیسی که خود در زمان وقوع حادثه مشاور رئیس پلیس بود، گفت: «اشغال سفارت ایران را رئیس MI۶ طرح‌ریزی کرده و اجرای آن را به چند تروریست عراقی که دست‌پرورده سازمان اطلاعاتی انگلیس بودند واگذار کرد.»



یک نفر از اعضای گروه فدائیان اسلام در جریان تظاهرات ۱۳۵۷



محل شهادت شهید آیتا... مرثی‌اش مطهری

مستضعف ایران» می‌خواند که با «کودتای خون‌دیس‌م» منحرف شده‌بود. چنین اعتقادی، سکه رایج در میان تمامی گروه‌های اپوزیسیون، اعم از ملی‌گراها، لیبرال‌ها، مجاهدین خلق، و گروه‌های چپ کمونیستی بود که سعی می‌کردند اقبال و علاقه مردم به روحانیت را با الفاظی چون کودتا و انحراف انقلاب توجیه کنند. با این حال، آنگاه که با این حقیقت روبه‌رو می‌شدند که روحانیت، بدون هرگونه دسیسه یا اعمال زور و فشار، و از طریق ساختارهای مردم‌سالارانه مانند انتخابات و همه‌پرسی‌های ابتدای انقلاب توانسته‌بود آرای مردم را به دست آورده و از طرق قانونی، حاکمیت اسلام بر نظام پس از رژیم شاهنشاهی را مسلط کند، به بدگویی و اهانت به مردم روی می‌آوردند. گودرزی که به صراحت می‌گفت «هنوز در زمینه اداره مملکت فکر نکرده‌ایم که چه گروه و دسته‌ای عهده‌دار آن باشند»، در نتیجه بدون داشتن هیچ ایده سیاسی مشخصی، به جنگ کور با روحانیت برخاسته‌بود، همزمان با شعار مردمگرایی و حمایت از توده‌های مستضعف، آنها را به نادانی متهم می‌کرد و اقبال مردم به روحانیت را «مهرهون ناآگاهی‌توده‌هاوحماقت آنها» برمی‌شمرد. این دم زدن از مردم را که بهتر است مردم‌گرایی به شرط چاقو بمانیم، عادت رایج اپوزیسیون جمهوری اسلامی بوده‌است.

گروه‌های اطلاعاتی متعددی از ارتش، سپاه، کمیته‌ها و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با شناسایی و دستگیری اعضای گروه فرقان تلاش کردند و در چند مرحله، تعداد ۴۹ عضو این گروه بازداشت شدند. چهارم بهمن ۵۸ نخستین جلسات محاکمه آنهاآغاز شد و سرانجام اکبر گودرزی در سوم خرداد ۵۹ اعدام شد.

شهید آیتا... مطهری، که شاخص‌ترین قربانی افکار پیچیده و نفسانی رهبران فرقان بود، از پیش از پیروزی انقلاب و از طریق مطالعه آثار تفسیری گودرزی و نظایر او، با این جریان آشنا شده‌بود. او در مقدمه کتاب علل گرایش به مادیگری، که از آثار درخشان ایشان و با هدف افشای بیرون اسلام منهای روحانیت نوشته شده‌است، دو نگاه خوشبینانه و بدبینانه را درباره فرقانی‌ها و امثال آنها عرضه داشته‌است که شاید برای امروز ما نیز همچنان راهگشا باشد؛ «ما نظر به این که در این نوشته آثار و علائم خامی و بی‌سوادی را فراوان می‌بینیم و به چند نمونه اشاره خواهیم‌کرد، ترجیح می‌دهیم فعلا ماتریالیسمی^[۱] را که به صورت تفسیر آیات قرآن در این یکی دو سال اخیر تبلیغ می‌شود، ماتریالیسمی اغفال شده بنامیم و اگر پس از این تذکرات، باز هم راه انحرافی خود تعقیب کردند، ناچاریم آن ماتریالیسم را ماتریالیسم منافق اعلام نماییم.»

یانوش:

۱) او تان که نگه‌دارنده دانشان از شهوت‌های حرام اند. (سوره مومنون، آیه۴ – ترجمه استاد انصاریان)

۲) ماتریالیسم به معنای ماده‌گرایی است و به تفکرات و جهان‌بینی مادی و غیرالهی که منکر امور غیرمادی و غیبی و روحانی است اشاره دارد.

در نگارش این یادداشت از دو کتاب جهل مقدس؛ اکبر گودرزی(رهبر فرقان) به روایت اسناد، نوشته عباس علی بخشی، و گروه فرقان، نوشته علی کردی استفاده شده‌است.

قشیرگری، صرفا یک نتیجه از نتایج ممکن آن بریدگی از دامان فقا‌هت و اتکاء به نظرات شخصی غیرعالمانه بود که البته می‌توانست در اشکال دیگری هم نتیجه دهد. همان‌گونه که امروز، گروه‌های غریگرای مذهبی، با تکیه بر فهم شخصی خود از دین، دعوت به جدایی دین از سیاست می‌کنند و با اعلام بی‌نیازی از نظرات صریح فقهی‌ای طراز اول شیعه در دوران معاصر، این برداشت شخصی خود را که متاثر از مد روز و اندیشه مسلط غربی است، بر دین و جامعه تحمیل می‌کنند.

مردمگرایی به شرط چاقوا!

فرقان، همانند دیگر نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، همزمان هم داعیه خلق و مردم را داشت و هم به خواسته‌ها و آرای آنها بی‌اعتنایی می‌کرد. گودرزی، انقلاب اسلامی سال ۵۷ را «انقلاب گروه‌های پیشناز خلق



بدن آسیب‌برزند، با دست راست ایشان برخورد کند. آیتا... خامنه‌ای، اگرچه تا مرز شهادت پیش رفته و مرگ را با تمام وجود احساس کرده بود اما سرنوشت این گونه رقم زد که بماند و در مسیر پر فراز و نشیب آینده انقلاب و جمهوری اسلامی، عهده‌دار نقش‌های مهم و سرنوشت‌ساز شود. دریافت و احساس این معنی، چیزی بود که برای شخص ایشان هم ملموس و آشکار شد: «در همان اولین روزهایی که حالم بهتر شده بود، یک نکته‌ای به ذهنم رسید که بعد هم همواره این را خدمت امام و مردم تکرار کردم و آن این بود که گفتن من با این حادثه بی‌بستی می‌مردم اما این‌که خدا مرا نگه داشت، حدس من‌یزم یک مسئولیتی در انتقامم باشد که بیاستی آن مسئولیت را به دوش بگیرم و یک جای خالی را باید پر کنم.»

وقتی که همسایه‌ها با شنیدن صدای شلیک گلوله، خود را به لب پنجره رساندند، تنها چیزی که از ضاربان مشاهده شد، پیکان سفید استیشنی بود که با سرعت، کوچه را ترک کرد و از محل حادثه گریخت. آنچه از واقعه برجای مانده‌بود، پیکر زخم‌خورده و متروخ مغز متفکر جمهوری اسلامی، آیتا... مرثی‌اش مطهری، در کنار خودروی حاج‌تقی حاجی‌طربانی بود که حالا فقط با گذشت نزدیک به ۶۰ روز از پیروزی انقلاب ۵۷، به ضرب گلوله ضدانقلاب، بر کف خیابان افتاده‌بود. شاهدان واقعه، بعدا تعریف کردند که یکی از افراد گروه چهارنفره ترور، با نزدیک شدن به آقای مطهری که تازه منزل دکتر صاحبی را ترک کرده‌بود، گلوله را به سمت سرا و شلیک کرد و آن جمع بهت‌زده و ملول را به جای گذاشته و گریخته‌بودند. پرتشکان و پرستاران، هرچه کردند، آقای مطهری مسیر سیر به سوی جهان ابدی را برنگشت و آن بهت و ملالت، سراسر ایران را به عزاخانه‌ای ملی بدل کرد.

در وهله اول بر جنبش باگشت به قرآن تأکید شود تا مردم خود در شناخت مسائل توحیدی پیشقدم شده و به حالت انحصاری ایدئولوژی اسلامی در رابطه با روحانیت خاتمه دهند.» برای همین، صریحا اعلام می‌کرد که مقوله تقلید، «آن هم به همان شکل که در جامعه مطرح است» را قبول ندارد. این شکل رایج تقلید شرعی عموم از فقیه جامع‌الشرایط، به باور گودرزی، «مستلزم سلب آزادی انسان» بود، گرچه او اطاعت از معصومین(ع) را نافی آزادی انسان نمی‌دانست.

ریشه تفکر فرقانی همچنان باقی است

پیش با افتاده‌ترین نتیجه چنین نظام فکری و عقیدتی، برداشت‌های بعید و بعضا خنده‌دار از قرآن و معارف دینی بود که البته در خدمت آرمان‌های مد روز گودرزی و یارانش قرار داشت. در این روند، او واژگان قرآنی مانند عالم‌غیب و شهادت را به زیربنا و روبینا معنا می‌کرد و انسان گنود در سوره عادیات را به انسان کندرو.

گودرزی حتی از آیات مرتبط با مسائل جنسی هم ایدئولوژی مطلوب خود را بیرون می‌آورد و آیه مبارکه «والذین هم لفروجهم حافظون»^[۲] را به کسانی که از

افکار و اندیشه‌های انقلابی خود محافظت کرده و آنها را فاش نمی‌کنند تفسیر می‌کرد. بر این اساس، اطلاع از قواعد زبان عربی با لغت و سیاق آیات قرآن، ضرورت چندانی نداشت و هر انسان مسلمان می‌توانست بدون بهره‌گیری از این توانایی‌های علمی، و البته بدون نیاز به رجوع به دانشمندان این فن، که حتما نافی آزادی او می‌بود! خود دست به تفسیر آیات الهی بزند. نه تنها تفسیر قرآن، که اظهار نظر درباره مسائل مختلف انسانی، اجتماعی و سیاسی مانند حکومت، ولایت فقیه، مالکیت

انسان هاست. بر همین اساس، روحانیون را هم به دو دسته تقسیم می‌کرد: روحانیونی که خدمتگزار دربارهای ستم‌پیشه‌اند و اسلام را به ماده مخدری برای فریب دادن توده‌ها و سرگرم کردن آنها به خرافه‌های تحمیل شده بر دین تبدیل کرده‌اند، و روحانیونی که اسلام حقیقی را از زیر غبار آن سنت‌های غلط بیرون آورده، در قیامت مکتبی مبارز و عدالتخواه برای احقاق حقوق بندگان خدا کمرش داشته‌اند. در شرایطی که برای خیلی از مخاطبان

شریعتی، واضح بود که مصداق دسته دوم از روحانیون، افرادی چون امام خمینی و یاران مبارز او هستند و بنابراین، نباید همه روحانیت را با آن‌کا به نظرات شرعی رد و تخطئه کرد اما بخش دیگری از مخاطبان او، دچار برداشت دیگری شدند و با استفاده از ادبیات و مباحث شریعتی، به جنگ آنچه «طبقه روحانیت و استبداد آخوندی» می‌خواندند رفتند و همه را یک چوب راندند.

گودرزی به این نتیجه رسیده‌بود که برای فهم معارف و ارجاع به دین، نیازی به روحانیت و فقه‌ا نیست. او گرچه تحصیل علوم دینی و فقیه‌شدن را رد نمی‌کرد اما اختصاص صلاحیت اظهارنظر دینی به مجتهدان و دانشمندان دین را قبول نداشت. به اعتقاد او، هر مسلمانی می‌تواند به مطالعه دین بپردازد و سپس به اظهارنظر درباره مسائل مختلف، از موضع دینی مبادرت کند؛ «به‌طور کلی از نظر ما، باید مفاهیم عمیق و عالی اندیشه توحیدی از لابه‌لای اسلام سنتی به درآمده و

سپهبد قرنی، حاجی طربانی، آیتا... قاضی طباطبایی و آیتا... مفتح، حاج‌مهدی عراقی و چند نفر دیگر، فهرست کامل ترورشدگان فرانند که در ظرف زمانی چند ماه، به مطهری شهید پیوستند. کار شناسایی و دستگیری اعضای این گروه، با دشواری و صرف زمان و تحمل هزینه‌هایی گزاف به انجام رسید اما آنچه در این فرآیند برای همگان تاسف‌آورتر و مایه تعجب شد، آشنایی با روحیات و گرایش‌های گروه تروریست‌ها و سردمدار

آنها، اکبر گودرزی بود. وقتی که عکس

گودرزی برای شناسایی در روزنامه‌ها منتشر شد، خیلی‌ها از تماشای یک عکس سه در چهار از چهره یک روحانی غافلگیر شدند. با دستگیری او و دیگر هم‌راهانش، و مشاهده اظهارات و دفاعیات‌شان، این حجم از شگفتی و پرسش چندبرابر شد؛ چگونه یک طلبیه، به این نتیجه رسیده‌بود که مطهری، قاضی طباطبایی و مفتح را باید کشت؟

تجربا مرد روز زگی؟

گودرزی، در بازجویی‌ها و مباحثات دادگاه و غیر آن، چهره‌ای کاملا مذهبی و داعیه‌دار توحید و طرفداری از مستضعفان از خود به نمایش گذاشت. او تا لحظه آخر، از عقاید و عمل خود دفاع کرد و آنها را به قرآن و معارف اسلامی ارجاع داد. این چهره، عقاید، اظهارات و تقابلیش با روحانیت نوآندیش و انقلابی که مطهری و امثال او نماینده‌اش بودند، همگان را به این نتیجه رسانده‌بود که مشی تروریستی و سنگدلانه گودرزی و فرقان، ریشه در یک چیز داشته‌است: تجرد دینی و نگاه قشری‌گرانه آنها به اسلام و تشیع- چیزی که در تاریخ اسلام، یادآور گروه خوارج، و مسلمان‌های جای‌نماز آب‌کشیده با پیشانی پینه‌بسته اما ظاهربین و جاهل و غافل است که با آن‌کا به خط قرآن و ظواهر شرع، به جنگ باطن قرآن و جانشین رسول خدا، امام‌علی(ع) رفتند و تا فرق او را در محراب مسجد کوفه نشکافتند، دست از جهالت برنداشتند.

بااین حال، اکبر گودرزی، با آن‌که چهره‌ای به‌ظاهر مذهبی داشت اما به‌هیچ‌وجه سنتی و متحجر نبود. از قضا، دیدگاه‌های او درباره اسلام، مبارزه و حکومت، متاثر از مد روزترین دیدگاه‌های رایج سیاسی زمانش، یعنی مارکسیسم، عمل‌گرایی و مبارزه سیاسی بود. گودرزی، بدون آن‌که تحصیلات حوزوی خود را تا مدارج قابل توجهی ادامه دهد، خیلی زود از ساختار رایج حوزه‌های علمیه فاصله گرفت و خود به تحقیق و تحصیل در معارف اسلامی پرداخت. سخنرانی‌های دکتر علی شریعتی، که نقدهایی جدی به وضع و عملکرد برخی روحانیون داشت در این تصمیم او بی‌تأثیر نبود. شریعتی، از دونوع اسلام سخن می‌گفت: اسلامی سیاسی، انقلابی، عدالت‌خواه و عاری از خرافات و سنت‌های انحرافی، و اسلامی که در خدمت دربارها و طاغوت‌ها، و آغشته به خرافات و سنت‌های نادرست و دست‌ساز



بااین حال، اکبر گودرزی، با آن‌که چهره‌ای به‌ظاهر مذهبی داشت اما به‌هیچ‌وجه سنتی و متحجر نبود. از قضا، دیدگاه‌های او درباره اسلام، مبارزه و حکومت، متاثر از مد روزترین دیدگاه‌های رایج سیاسی زمانش، یعنی مارکسیسم، عمل‌گرایی و مبارزه سیاسی بود. گودرزی، بدون آن‌که تحصیلات حوزوی خود را تا مدارج قابل توجهی ادامه دهد، خیلی زود از ساختار رایج حوزه‌های علمیه فاصله گرفت و خود به تحقیق و تحصیل در معارف اسلامی پرداخت. سخنرانی‌های دکتر علی شریعتی، که نقدهایی جدی به وضع و عملکرد برخی روحانیون داشت در این تصمیم او بی‌تأثیر نبود. شریعتی، از دونوع اسلام سخن می‌گفت: اسلامی سیاسی، انقلابی، عدالت‌خواه و عاری از خرافات و سنت‌های انحرافی، و اسلامی که در خدمت دربارها و طاغوت‌ها، و آغشته به خرافات و سنت‌های نادرست و دست‌ساز

دوشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ شماره ۶۴۷۶

ذره‌بین **فاطمه درودی** انویسنده

مبارزه به قیمت تجربه طلبی

تقابل اکبر گودرزی و یاران فرقانی‌اش با جمهوری اسلامی، به ترور و شمشکش‌های سیاسی محدود نمی‌شد. گودرزی، به مانند دیگر نیروهای اپوزیسیون، آماده بودند تا برای رسیدن به مقصود خود که همانا تضعیف و تخریب نظام اسلامی بود، هر گونه خط قرمز و قاعده اخلاقی یا ملی را زیر پا بگذارند. یکی از این خطوط قرمز، تمامیت ارضی ایران بود. از همان ماه‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، گروه‌های تجزیه‌طلب، تحت پوشش دم‌زدن از قومیت‌ها و دفاع از حقوق و آزادی‌های آنها، بی‌نظمی حاصل از انقلاب را غنیمت دانسته و تکه‌پاره کردن خاک ایران را در برنامه خود قرار دادند. خلق عرب، کرد، ترکمن و آذربایجان، پروژه‌هایی بود که ستم‌کشی اقوام مذکور در دوران ستمشاهی را بهانه کرده و با سهم‌خواهی از انقلاب مردم، عملاسودای نابودی ایران و ایرانی را در سر می‌پوراندند. در این روند، امثال گودرزی هم که خود را داعیه‌دار مردم، مستضعفان و توده‌ها می‌دانستند، از بغض و کینه نسبت به روحانیت مبارز و اقبال مردم به آنها، از هر گونه نیروی معارض با جریان مذکور دفاع می‌کردند.

به اعتقاد گودرزی، «جنبش مردم مسلمان گرد از سال‌ها قبل برای کسب خودمختاری و حق تعیین سرنوشت آغاز شده‌است و قربانیان بسیاری را هم در رژیم فاسد و سرکوبگر و آمریکایی قبلی گرفته‌است. این حرکت در رژیم فعلی هم ادامه پیدا کرد.» این سخنان او، در شرایطی بیان می‌شد که وی، بارها در بازجویی‌ها و جلسات دادگاه، رای اکثریت مردم را به طور مستقل، بی‌اعتبار اعلام می‌کرد و تصریح می‌کرد که در یک رژیم توحیدی و اسلامی، «اصالت و مشروعیت آن رژیم در مرحله اول، پایه به معیارهای اندیشه توحیدی و انطباق با آنها دارد و در مرحله دوم در رابطه با رأی مردم... قضاوت مردم وقتی اصالت و اهمیت دارد که مبتنی بر حق باشد. اگر مردم به رژیم مایویه راضی شدند، آیا می‌توان این قضاوت را صحیح دانست؟ و ابین وجود، و با بی‌اعتنایی به همین مبانی خودگفته، فرقانی‌ها تمام‌قد از جریان تجزیه‌طلبی کردستان دفاع کردند و تقابل نظام اسلامی با جریان‌ات توطئه‌گر را که از آیمانی سرچشمه ملی و اسلامی سرچشمه ملی گرفت، مقابله با حق رای و تعیین سرنوشت مردم اعلام کردند.

نگارخانه



کل آقا

کیومرث صابری فومنی یا همان گل‌آقای خودمان در ۷ شهریور ۱۳۲۰ دیده به جهان گشود. او پایه‌گذار مؤسسه گل‌آقا، نویسنده،

طنززیس و معلم بود. وی یکی از معروف‌ترین طنزپردازان ایران بود که رابطه بسیار نزدیکی با شهید رجایی و رهبر انقلاب داشت و شاید خیلی‌ها ندانند که چند سال در زمان ریاست جمهوری ایشان، مشاور آیتا... خامنه‌ای هم بوده‌است. صابری در یکی از گفت‌وگوهایش عنوان کرده‌بود: «... نمی‌دانم گفتن این نکته صحیح است یا نه، آیا حمل به چه چیز خواه شد؟ ولی از جهت روشن شدن قضیه می‌گویم که در ایران چند نفر به طور خصوصی، مشوق من نبودند؛ حضرت آیتا... خامنه‌ای، حجت‌الاسلام سیدمحمود دعبای و دوستم آقای جلال رفیع.» فومنی در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۲ دیده از جهان بست.

خرده‌روایت

قاتل شهید مطهری چگونه شناسایی شد

نحوه دستگیری عوامل ترور شهیدمطهری و گودرزی، رهبر این گروه از زبان جمال افشانی ومحمد عطربانفراز مسئولان پرونده فرقان موضوع گزارش پیش‌رو است که در پی می‌آید؛ حمید نیکنام، علی بصیری و وفا قاضی‌زاده، عاملان ترور آقای مطهری بودند که همگی از تیم جنوب شهر بودند. علی بصیری تحت تأثیر گروه فرقان و گودرزی قرار گرفته و در ترور مشارکت کرده‌بود. حمید نیکنام بصیری اگرچه درو روز بعد از ترور آقای مطهری بازداشت شدند اما هیچ معلوم نبود آنها قاتل مطهری باشند. نیکنام به‌خانه یکی از اقوام خود در قزوین پناه برده بود و آنجا یکی از فامیل‌های او در بحث‌ها متوجه شده‌بود او و دوستانش در روحانیت و فرقانی درآده، به کمیته گفته‌بود و به این ترتیب نیکنام در خیابان بازداشت شد، بدون این‌که کسی بداند او قاتل آقای مطهری است. بصیری هم در چاپخانه کار می‌کرد. اطلاعی‌ای که پس از ترور آقای مطهری پخش شده‌بود روی یک کاغذ ۸۴ رنگی بود که ما وقتی سرنخ آن کاغذ را گرفتیم به چاپخانه‌ای رسیدیم که بصیری یکی از کارگران آنجا بود و وقتی سراغ بصیری را گرفتیم و به خانه‌اش رفتیم، او فرار کرد و از چینه دیوار افتاد و بی‌هوش شد. او را به بیمارستان آوردیم و پس از به هوش آمدن گفت که من قبل از انقلاب فرقانی بوده‌ام و بعد از انقلاب از آنها جدا شده‌ام. ما سرنخی نداشتیم و آنها هم منکر د حالات در قتل شهید مطهری بودند.

جالب است شبی که بصیری را گرفتند یکی از بچه‌ها به نام محمد هردوست، شهید مطهری را خواب دیده بود که یک شتل قرمز خونی را از دوشش برمی دارد و یک شتل سبز را جای آن می‌گذارد و می‌گوید من از امشب راحت می‌شوایم. این تنها شاهدی» ما برای دخالت بصیری در قتل شهید مطهری بود. شبی که ما گودرزی را گرفتیم، در راه حرکت به سمت امین، من از او پرسیدم که قاتل مطهری کیست. او گفت که یعنی شامنی دانیذ. گفتیم می‌دانیم ولی می‌خواهیم تو را امتحان کنیم و او نام بصیری و بقیه افراد را به زبان آورد.